Seientific-research Quartly of Law Knowledge of Khatam Al-Nabieen University

The Status of the Wife's Dowry after the Dissolution of Marriage in Afghan Law

Abdul Khaliq Shafaq*

Abstract

Dowry, as one of the financial effects of marriage, has always been of interest in legal systems based on the Islamic legal system. The legislator has foreseen provisions regarding this right of the wife, in addition to the duration of the marital relationship, at the time of its dissolution. Since the dissolution of the marital relationship may take place in various ways such as divorce, annulment or death, therefore, its effect on the status of the dowry will also vary depending on the case. This research, using a descriptive-analytical method and relying on the Civil Code and the Personal Status Code, has examined the status of the wife's dowry after the dissolution of the marriage. The research findings indicate that the determination or non-determination of the dowry at the time of marriage, the occurrence or non-occurrence of sexual intercourse between the spouses, and the type of dissolution of the marriage (divorce, annulment, and death) are key factors that play an effective role in the entitlement or loss of all or part of the wife's dowry. The purpose of the research is to determine the legal status after the dissolution of the marriage in Afghan law.

Keywords: dowry, marriage, dissolution of marriage, divorce, annulment of marriage, wife's dowry after the dissolution of the marriage

* Academic staff of the Department of Law, Faculty of Law, Avicenna University, Kabul, Afghanistan. a.khshafaq@gmail.com

فصلنامه علمی-تحقیقی دانش حقوقی
دانشگاه خاتم‌النبیین(ص)
سال سوم، شماره‌ی هفتم، بهار ۱۴۰۴
صفحه ۱۳۳-۱۴۹

وضعیت مهریه زوجه بعد از انحلال نکاح در حقوق افغانستان

عبدالخالق شفق*

تاریخ دریافت: ۱۲/ ۱۴۰۴/۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۲۰

چکیده

مهریه به‌عنوان یکی از آثار مالی ازدواج، همواره در نظام‌های حقوقی مبتنی بر نظام حقوقی اسلام، مورد توجه بوده است. قانون‌گذار نسبت به این حق زوجه، افزون‌بر زمان استمرار رابطه زوجیت، در زمان انحلال آن نیز احکامی را پیش‌بینی نموده است. ازآنجایی‌که انحلال رابطه زوجیت ممکن است از طرق مختلفی همچون طلاق، فسخ یا فوت صورت گیرد، ازاین‌رو، تأثیر آن بر وضعیت مهریه نیز حسب مورد متفاوت خواهد بود. این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی و با تکیه‌بر قانون مدنی و قانون احوال شخصیه، به بررسی وضعیت مهریه زوجه پس از انحلال نکاح پرداخته است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که تعیین یا عدم تعیین مهر در زمان عقد، وقوع یا عدم وقوع آمیزش بین زوجین و نوع انحلال نکاح (طلاق، فسخ و وفات) از عوامل کلیدی‌اند که در استحقاق یا سقوط تمام یا بخشی از مهریه زوجه نقش مؤثری دارند. هدف از تحقیق مشخص شدن وضعیت حقوقی بعد از انحلال نکاح در حقوق افغانستان است.

واژگان کلیدی: مهریه، نکاح، انحلال نکاح، طلاق، فسخ نکاح، مهریه زوجه بعد از انحلال نکاح.

* کدر علمی دیپارتمنت حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه ابن‌سینا، کابل، افغانستان. a.khshafaq@gmail.com

مقدمه

ازدواج همواره آمیخته با تعهدات مالی و اخلاقی اســت که مهم‌ترین آن، تعهد شــوهر به پرداخت مهریه به زوجه است. به‌دیگرسخن، نکاح یکی از عقودی است که دارای آثار مالی و غیرمالی متعددی میان زوجین می‌باشد. یکی از مهم‌ترین این آثار، مهریه است که به‌عنوان یک دین بر ذمه شــوهر قرار می‌گیرد و زوجه به محض انعقاد عقد نکاح، مالک آن می‌شــود. مهریه نه‌تنها نشانه‌ای از احترام به کرامت زوجه محسوب می شود، بلکه ابزاری برای تأمین مالی و حمایت از او در صورت فروپاشی رابطه زناشویی نیز به شمار می‌رود. باوجوداین، حقوق زوجه نسبت به مهریه در تمام مراحل دوام یا انحلال نکاح یکسان نیست و ممکن است در صورت طلاق، فسخ یا فوت یکی از زوجین، میزان یا نوع مهریه تغییر یابد.

به‌عبارت‌دیگر، انحلال نکاح ممکن است به طرق مختلفی همچون طلاق، فسخ و فوت یکی از زوجین صــورت گیرد و هر یک از این موارد، آثار متفاوتی بر میزان و نحوه اســتحقاق زوجه نسبت به مهریه خواهد داشت. از جمله عواملی که بر میزان استحقاق زوجه نسبت به مهریه اثر می‌گذارد، می‌توان به تعیین یا عدم تعیین مهریه در زمان عقد نکاح، وقوع یا عدم وقوع نزدیکی و سبب انحلال نکاح اشاره کرد. بنابراین، پرسش اساسی این است که در چهارچوب قوانین افغانستان؛ به‌ویژه قانون مدنی و قانون احوال شخصیه، مهریه زوجه در مواجهه با انواع انحلال نکاح چه سرنوشتی می‌یابد؟

با توجه به اهمیت موضــوع در دادرســی‌های خانواده و اجرای عدالت قضــایی، بررســی دقیق تأثیر هر نوع از انحلال نکاح بر وضعیت مهریه ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین، در این پژوهش با روش توصــیفی-تحلیلی و بر پایه منابع معتبر حقوقی و فقهی، تلاش خواهد شد تا ضمن تبیین مفهوم و انواع مهریه، اثر هر یک از اسباب انحلال نکاح بر وضعیت مهریه تبیین و تحلیل شود.

الف) مفاهیم

ازآنجایی‌که مقاله به بررســی وضــعیت حقوقی مهریه زوجه بعد از انحلال نکاح می‌پردازد، روشن کردن مفاهیم کلیدی این موضوع، پیش‌نیاز فهم دقیق‌تر و تحلیل صحیح‌تر آن به شمار می‌رود. مفاهیمی چون مهریه و انواع آن، انحلال نکاح، طلاق و فســخ ازدواج از مفاهیم

محوری این پژوهش هستند که با وجود شهرت آنها در ادبیات حقوقی، ممکن است در منابع گوناگون تعاریف متفاوتی از آنها ارائه شده باشد. افزون‌براین، گاه این مفاهیم با یکدیگر اشتباه گرفته می‌شوند و یا به‌جای یکدیگر به کار می‌روند؛ درحالی‌که هریک بار حقوقی خاصی خودش را دارد که به نحوی بر وضعیت مهریه تأثیر می‌گذارد. بنابراین، تبیین این مفاهیم در آغاز مقاله، ضمن فراهم آوردن زمینه روشن برای ورود به بحث اصلی، انسجام و وضوح لازم را در تحلیل‌های آتی به دنبال خواهد داشت.

۱. مفهوم مهریه

مَهر در زبان فارسی به معنای کابین آمده است (فرهنگ عمید). در اصطلاح عبارت از مالی است که زوجه پس از نکاح مستحق دریافت آن از شوهر می‌شود (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴، ج۳، ص۱۹۹۶). برخی دیگر آن را چنین تعریف نموده‌اند: مالی است که زوجه بر اثر ازدواج مالک آن می‌شود و مرد ملزم به تأدیه آن است (صفایی و امامی، ۱۳۹۸، ص۱۵۶). مَهر در بند ۷ ماده ۳ قانون مراسم عروسی چنین تعریف شده است: «مقدار پول یا مالِ متقوم است که حین عقد نکاح از طرف ناکح برای منکوحه مطابق شریعت اسلامی و قوانین نافذه کشور پرداخته شده یا بر ذمه وی لازم می‌گردد». در ماده ۱۰۴ قانون احوال شخصیه چنین تعریف شده است: «مهر عبارت از مالی است که مرد به‌واسطهٔ ازدواج با زن به او می‌پردازد یا انجام می‌دهد». در قانون مدنی از مهر تعریفی صورت نگرفته است؛ اما برخی از فقهای حنفی در تعریف آن چنین گفته‌اند: مهر عبارت از مالی است که زن پس از نکاح یا وطی مستحق دریافت آن می‌گردد (الزحیلی، ۱۴۰۵، ج۷، ص۲۵۱).

۲. انواع مهریه

مهر بر چهار قسم است: مهرالمسمی، مهرالمثل، مهرالمتعه، و مهرالسنه. در ذیل هریک به‌صورت مختصر بررسی می‌شود.

۲-۱. مهرالمسمی

مهری که در ضمن عقد نکاح یا پس از آن با تراضی طرفین معین می‌شود، در اصطلاح حقوق مهرالمسمی گفته می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ج۱، ص۱۳۲). در تعریف دیگر گفته شده است: عبارت از مال معینی است که با توافق زوجین به‌عنوان مهر تعیین می‌شود یا

شخصی که زوجین انتخاب کرده‌اند معین می‌نماید (صفایی و امامی، ۱۳۹۸، ص۱۵۸). در قانون مدنی تعریفی از مهرالمسمی صورت نگرفته است؛ اما برخی از فقهای اهل سنت آن را چنین تعریف کرده‌اند: مهری است که در هنگام عقد ازدواج تعیین می شود یا بعد از عقد (درصورتی‌که هنگام عقد تعیین نشده باشد) توسط زوجین تعیین می‌شود (بدران، بی‌تا، ج۱، ص۱۹۰). مهرالمسمی در قانون احوال شخصیه تعریف شده و فرع ۱ بند ۲ ماده ۱۰۴ آن چنین است: مهرالمسمی «مالی است که با تراضی زوجین تعیین می‌گردد». افزون‌بر آنچه گفته شد، اگر در هنگام انعقاد عقد نکاح مهریه مشخص نشده باشد؛ اما زوجین قبل از نزدیکی آن را معین کنند، این چنین مهر نیز مهرالمسمی نامیده می‌شود (بند ۱ ماده ۱۱۱ ق.ا.ش). بنابراین، در یک تعریف نسبتاً جامع می‌توان گفت: مهرالمسمی به مهری گفته می‌شود که در ضمن عقد نکاح یا تا قبل از آمیزش جنسی با توافق زوجین تعیین شود.

۲-۲. مهرالمثل

در قانون مدنی تعریفی از مهرالمثل صورت نگرفته است؛ اما مطابق بند ۸ ماده ۳ قانون عروسی، مهرالمثل عبارت است از: «مهری که در حین عقد ازدواج برای زنان معلوم نشده و پس از زفاف از روی حد متوسط مهر زنان اقارب برای او تعیین شود». برا ساس فقه حنفی، منظور از اقاربی که مهرالمثل با توجه به آنها تعیین می‌شود، اقارب پدریِ زن است؛ مانند خواهر و عمه (الجزیری، ۱۴۲۴، ج۴، ص۱۱۸؛ الزحیلی، ۱۴۰۵، ج۷، ص۲۶۶). فرع ۲ بند۲ ماده ۱۰۴ قانون احوال شخصیه اهل تشیع مهرالمثل را چنین تعریف کرده است: «مالی است که در تعیین آن، حال زن از حیث شرافت، فامیل و سایر صفات او نسبت به اقارب و اقران و عرف محل و امثال آن در نظر گرفته می‌شود». مهرالمثل عبارت از مهری است که در هنگام عقد نکاح معین نشده، بلکه برحسب عرف و عادت و با توجه به وضع زن از حیث شرافت خانوادگی، موقعیت اجتماعی، سن، تحصیلات و مانند آن و با در نظر گرفتن زمان و مکان تعیین می‌شود (یزدی، ۱۳۹۴، ص۵۳۸). بنابراین، مهرالمثل ممکن است با مهرالمسمی برابر یا متفاوت باشد. اینکه زوجه در چه مواردی مستحق مهرالمثل می‌شود، در قوانین پیش‌بینی شده است؛ اما ازآنجایی‌که آن موارد موضوع مقاله حاضر نیست، به بررسی آن پرداخته نمی‌شود.

۲-۳. مهرالمتعه

مهرالمتعه مالی است که شوهر در صورت وقوع طلاق قبل از آمیزش جنسی و تعیین مهر، به تناسب وضعیت اقتصادی و استطاعت مالی خود به زوجه پرداخت می‌کند. فرع ۳ بند۲ ماده ۱۰۴ قانون احوال شخصیه اهل تشیع در این خصوص چنین است: «مهرالمتعه مالی است که در تعیین آن، حال مرد از حیث فقر و غنا در نظر گرفته می‌شود». همچنین قانون مدنی در ماده ۱۰۷ چنین است: «هرگاه تفریق بین زوجین قبل از دخول یا خلوت صحیحه واقع شود، برای زوجه، متعه‌ای که عبارت از البسه معمول و امثال وی می‌باشد، واجب می شود. در تعیین متعه، توان مالی زوج در نظر گرفته شده و به هیچ صورت قیمت آن از نصف مهر مثل تجاوز نمی‌کند». بنابراین، برای استحقاق مهرالمتعه شرایط ذیل لازم است:

– عدم ذکر مهر در هنگام عقد نکاح و معین نکردن آن تا زمان طلاق: زیرا اگر مهر قبلاً تعیین شده باشد و قبل از آمیزش جنسی طلاق صورت گیرد، زن مستحق نصف مهرالمسمی می‌شود (ماده ۱۰۵ ق.م و بند ۱ ماده ۱۰۷ ق.ا.ش).

– وقوع طلاق قبل از آمیزش جنسی: زیرا اگر طلاق بعد از آمیزش صورت گیرد، زن مستحق مهرالمثل می‌شود (ماده ۹۹[۱] ق.م و بند ۱[۲]ماده ۱۱ ق.ا.ش).

– انحلال نکاح به سبب ارتداد یا عنن مرد قبل از آمیزش جنسی: بند ۴ ماده ۱۱۱ قانون احوال شخصیه در این خصوص چنین است: «(۴) هرگاه نکاح به سبب طلاق، ارتداد یا عنن مرد قبل از دخول، انحلال یابد، در صورت عدم تعیین مهر، زوجه مستحق مهرالمتعه است. ولی هرگاه انحلال نکاح به سبب مرگ یکی از زوجین، ارتداد یا عیب زن باشد، در صورت عدم تعیین مهر، قبل از عقد و بعد از آن، قبل از دخول، زوجه مستحق مهر نمی‌گردد».

[۱]. ماده ۹۹: «زوجه مستحق مهر مسمي مي‌باشد. اگر مهر حين عقد تعيين نشده و يا نفي آن به عمل آمده باشد، مهر مثل لازم می‌گردد».

[۲]. بند ۱ ماده ۱۱۱ قانون احوال شخصیه اهل تشیع نیز چنین است: «(۱) عقد نکاح با عدم تعیین مهر صحیح بوده و زوجین می‌توانند آن را قبل از دخول با تراضی تعیین نمایند و بعد از دخول زوجه مستحق مهرالمثل می‌باشد».

۲-۴. مهرالسنه

مَهرالسُنَّه که درواقع از مصادیق مهرالمسمی می‌باشد، مهریه‌ای است که پیامبر اسلام(ص) برای هم‌سران (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص۳۴۴) و دخترانش تعیین می‌کرد. مقدار مهرال‌سنه، پنجصد درهم است (صدوق، ۱۴۱۵، ص۳۰۲). فرع ۴ بند ۲ ماده ۱۰۴ قانون احوال شخصیه اهل تشیع در این باره چنین است: «مهر السنه پنجصد درهم نقره است که هر درهم آن معادل هجده نخود می‌باشد».

۳. مفهوم انحلال نکاح

انحلال عبارت است از قطع شدن و پایان یافتن رابطه زوجیت میان زن و مرد. اسباب انحلال نکاح برا ساس قانون احوال شخصیه فسخ، انفساخ، طلاق و فوت (ماده ۱۲۶) و برا ساس قانون مدنی فسخ، طلاق، خلع، تفریق (ماده ۱۳۱) و فوت یکی از زوجین است.

۴. مفهوم طلاق

طلاق در لغت به معنای رهایی، آزاد کردن، مفارقت و جدایی آمده است (اصفهانی، ۱۴۱۲، ص۵۲۳). در اصطلاح، قانون مدنی در ماده ۱۳۵ آن را چنین تعریف نموده است: «طلاق عبارت [است] از انحلال رابطه زوجیت صحیحه در حال یا آینده، بین زوج و زوجه، به الفاظی که وقوع طلاق صراحتاً از آن افاده شده بتواند». قانون احوال شخصیه در فقره ۱ ماده ۱۴۰ آن را چنین تعریف نموده است: «طلاق، انحلال رابطه زوجیت است که مطابق احکام مندرج این قانون، از طرف محکمه یا یکی از زوجین واقع می‌شود».

۵. مفهوم فسخ

براساس ماده ۱۳۲ قانون مدنی، «فسخ عبارت است از نقض عقد ازدواج به سبب وقوع خلل در حین عقد یا بعد از آن به‌نحوی‌که مانع دوام ازدواج گردد». قانون احوال شخصیه، فسخ را تعریف نکرده است؛ اما اسباب و موجبات آن را بیان کرده است. این قانون در بند۲ ماده ۱۲۷ چنین است: «(۲) موجبات فسخ عقد نکاح عبارت‌اند از: «عیب، تخلف از شرط، و تدلیس».

ب) وضعیت مهریه پس از انحلال نکاح

مهر نا شی از عقد نکاح ا ست و ا صولاً ربطی به انحلال آن ندارد. بدین‌دلیل، زوجه می‌تواند بعد از انعقاد عقد نکاح کل مهریه را از شوهر مطالبه نماید، مگر اینکه مهر مؤجل با شد(بند ۱ ماده ۱۰۶ ق.ا.ش) که در این صورت باید تا زمان سرر سید آن صبر کند؛ اما باوجود این هم، در برخی موارد، انحلال نکاح، مانند طلاق، فسخ و فوت، بر مهر یه نیز تأثیراتی می‌گذارد که در ادامه بررسی می‌شود.

۱. وضعیت مهریه پس از طلاق

و ضعیت مهر در صورت انحلال نکاح به‌وا سطهٔ طلاق همواره یک سان نی ست و با توجه به وقوع آمیزش جنسی و عدم آن متفاوت می‌شود که در ادامه هر دو فرض بررسی می‌شود.

۱-۱. طلاق قبل از آمیزش

این فرض در دو صورت وجود مهرالمسمی و عدم وجود آن به‌صورت جداگانه بررسی می‌شود.

۱-۱-۱. در صورت وجود مهرالمسمی

درصورتی‌که مهر در هنگام عقد تعیین شده باشد، زوجه به مجرد انعقاد عقد نکاح مالک تمام مهر می شود؛ اما این مالکیت نسبت به نصف مهر مستقر و نسبت به نصف دیگر آن متزلزل می‌باشد (بند ۱ ماده ۱۰۶ ق.ا.ش) و در صورتی مستقر خواهد شد که آمیزش صورت گیرد (ماده ۹۸ ق.م و بند ۱ ماده ۱۰۷ ق.ا.ش). با توجه به این، هرگاه طلاق قبل از آمیزش صورت گیرد، مالکیت متزلزل زوجه نسبت به نصف مهر برداشته شده و به زوج برمی‌گردد. بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۰۷ قانون احوال شخصیه در این باره چنین است: « (۱) با تعیین مهر در ضمن عقد نکاح و تمکین زوجه، مهرالمسمی بر ذمهٔ زوج لازم می‌گردد و هرگاه قبل از دخول، زوجه طلاق داده شود، مستحق نصف مهرالمسمی می‌با شد. (۲) هرگاه زوجه تمام مهر را قبض و آن را مصرف یا تلف نموده با شد، هرگاه قبل از دخول طلاق داده شود، نصف قیمت آن قابل مطالبه است. درصورتی‌که قیمت آن در موقع عقد با موقع قبض متفاوت باشد، نازل‌ترین قیمت قابل پرداخت می‌باشد».

در قانون مدنی در خصوص وضعیت مهریه به جهت طلاق قبل از آمیزش، ماده صریحی وجود ندارد؛ اما فقهای حنفی در این حالت زوجه را مستحق نصف مهرالمسمی دانسته‌اند (الزحیلی، ۱۴۰۵، ج۷، ص۲۹۳؛ بدران، بی‌تا، ج۱، ص۲۰۸)؛ البته قانون مدنی در صورت تفریق قبل از دخول، زوجه را مستحق نصف مهر دانسته و به نظر می‌رسد که تفریق در این ماده، اعم از جدایی به سبب طلاق و تفریق است. تعدیل شدهٔ ماده ۱۰۵ قانون مدنی در این باره چنین است: «هرگاه تفریق قبل از دخول یا خلوت صحیحه واقع گردد، در صورت تسمیه زوجه نصف مهر مسمی را مستحق می‌شود».[1] البته در ماده ۱۰۶ این قانون می‌نویسد: «هرگاه تفریق قبل از دخول یا خلوت صحیحه از طرف زوجه صورت گیرد، مهر وی کاملاً ساقط می‌گردد». بنابراین، اگر زوج کُل مهرالمسمی را قبل از آمیزش به زوجه پرداخت کرده باشد، در صورت وقوع طلاق قبل از آمیزش، زوجه باید نصف مهر را به زوج برگرداند. اگر مهریه پرداخت نشده باشد، در این صورت تعهد زوج نسبت به پرداخت مهریه نصف می‌شود.

۱-۱-۲. در صورت عدم وجود مهرالمسمی

هرگاه در هنگام عقد، مهر تعیین نشده باشد (مهرالمسمی وجود نداشته باشد) و نکاح به سبب طلاق قبل از آمیزش انحلال یابد، براساس فقه حنفی (قدوری، ۱۳۹۴، ص۳۵۱؛ الجزیری، ۱۳۹۴، ج۴، ص۱۲۰)[2] و قانون احوال شخصیه، زوجه مستحق مهرالمتعه می‌شود. قانون احوال شخصیه در این باره در بند ۴ ماده ۱۱۱ چنین است: «(۴) هر گاه نکاح به سبب طلاق، ارتداد یا عنن مرد قبل از دخول، انحلال یابد، در صورت عدم تعیین مهر، زوجه مستحق مهرالمتعه است». ماده ۱۰۷ قانون مدنی درخصوص تفریق قبل از دخول چنین است: «هرگاه تفریق بین زوجین قبل از دخول یا خلوت صحیحه واقع گردد، برای زوجه، متعه‌ای که عبارت از البسه معمول و امثال وی می‌باشد، واجب می‌گردد. در تعیین

[1]. ماده ۱۰۵ قانون مدنی به تاریخ ۱۳۵۶/۱۰/۲۷ تعدیل شده است. اصل ماده چنین بوده «هرگاه تفریق قبل از دخول یا خلوت صحیحه واقع گردد، در صورت تسمیه، زوجه نصف مهر مسمي و در غیر آن نصف مهر مثل را مستحق می‌شود».

[2]. «متعه برای زنی واجب است که قبل از جماع او را طلاق داده باشند و مهر مسمی وی تعیین نشده باشد. در غیر این صورت، متعه برای همهٔ زنان طلاق‌داده‌شده مستحب است، مگر زنان که شوهرشان آنها را قبل از جماع طلاق داده و مهرشان مسمی شده باشد».

متعه، توان مالی زوج در نظر گرفته شده و به هیچ صورت قیمت آن از نصف مهر مثل تجاوز نمی‌کند».

۲. طلاق بعد از آمیزش

هرگاه مهرالمسمی وجود داشته باشد و بعد از آمیزش طلاق صورت گیرد، زوجه مستحق کل مهرالمسمی خواهد بود (ماده ۹۸ ق.م و بند ۱ ماده ۱۰۷ ق.ا.ش)؛ اما اگر در هنگام عقد مهر تعیین نشده باشد (مهرالمسمی وجود نداشته باشد)، در این صورت زوجه مستحق مهرالمثل شناخته می‌شود (ماده ۹۹ ق.م). بند ۱ ماده ۱۱۱ قانون احوال شخصیه نیز در این خصوص چنین است: «(۱) عقد نکاح با عدم تعیین مهر صحیح بوده و زوجین می‌توانند آن را قبل از دخول با تراضی تعیین نمایند و بعد از دخول زوجه مستحق مهرالمثل می‌باشد».

در نهایت سؤالی که مطرح می‌شود این است: حکم مهر مؤجل (مدت‌دار) در صورت وقوع طلاق چیست؟ آیا با وقوع طلاق، مهر مؤجل نیز حال می‌شود؟ در پاسخ به این سؤال، در قانون مدنی ماده صریحی وجود ندارد؛ اما از ظاهر بند ۳ ماده ۱۱۴ قانون احوال شخصیه معلوم می‌شود که مهر تا پایان أجل (مدت) قابل مطالبه نیست. بند ۳ این ماده چنین است: «(۳) درصورتی‌که زوجه فوت نماید یا طلاق واقع شود و مهر مدت‌دار باشد، قبل از رسیدن اجل(مدت) مهر قابل مطالبه نیست، ولی با فوت زوج، مهر مؤجل در حکم معجل (حال) می‌گردد».

به نظر می‌رسد، مناسب خواهد بود که برای حمایت از حقوق مالی زوجه، هرگاه طلاق به درخواست زوج باشد و هیچ‌گونه تخلفی از ناحیهٔ زوجه نیز صورت نگرفته باشد، مهر حال شود؛ زیرا وی با اقدام به طلاق، درواقع، علیه خودش اقدام نموده است؛ ازاین‌رو باید مهر را پرداخت نماید. برخی از فقهای امامیه نیز معتقدند که با وقوع طلاق قبل از فرار سیدن مدت، مهر حال می‌شود؛ زیرا قرار دادن مدت برای مهر در ضمن عقد نکاح و رضایت زوجه به عدم پرداخت آن قبل از فرارسیدن مدت، مشروط بر بقاء زوجیت بوده (خویی، ۱۴۱۰، ج۲، ص۱۷۲)[1] و با وقوع طلاق، شرط حاصل شده است و در نتیجه دین حال می‌شود. اما

[1]. «... و هل یلحق بموت الزوج طلاقه؟ فیه وجهان، الظاهر هو الإلحاق لانصراف اشتراط التأجیل إلی جواز التأخیر مع بقاء الزوجیة».

درصورتی‌که طلاق به درخواست زوجه باشد، مهریه مؤجل حال نمی‌شود. حتی اگر بگوییم طلاق چه به درخواست زوج باشد و چه به درخواست زوجه، مهر حال شود، باز هم قاعدهٔ مسلّمی را نقض نکرده‌ایم (صفار، ۱۳۹۳، ص۳۹).

ج). وضعیت مهریه پس از فسخ ازدواج

در فسخ نیز با توجه به اینکه قبل از آمیزش و یا بعد از آن باشد، حکم مهریه متفاوت خواهد شد که هریک به‌صورت جداگانه بررسی می‌شود.

۱-. فسخ قبل از آمیزش

در خصوص فسخ قبل از آمیزش، بند ۲ ماده ۱۱۰ قانون احوال شخصیه چنین است: «(۲) هرگاه عقد نکاح به هر سببی، قبل از دخول، فسخ گردد، زوجه مستحق مهر نمی‌باشد، مگر اینکه فسخ به سبب عنن یا ارتداد مرد باشد، در این صورت زوجه مستحق نصف مهرالمسمی است». با توجه به این ماده، هرگاه مهرالمسمی وجود داشته باشد و نکاح قبل از آمیزش فسخ شود، زن مستحق هیچ مهریه‌ای نخواهد بود. یعنی مالکیت او نسبت به مهر زائل می شود و اگر مهریه را دریافت کرده است، باید آن را به صورت کامل به شوهر مسترد نماید؛ زیرا اگر فسخ‌کننده زوجه باشد، خود سبب فسخ شده است و اگر شوهر باشد، باز هم مستحق چیزی نیست، چون فسخ مستند به عیب است (عاملی، ۱۴۱۳، ج۸، ص۱۲۹)؛ اما اگر فسخ به سبب عنن (ناتوانی جنسی) یا ارتداد مرد باشد، در این صورت زوجه مستحق نصف مهرالمسمی می‌شود. در خصوص فسخ به سبب ارتداد زوج، مشهور فقهای گذشته نیز بر این نظرند که زوجه مستحق نصف مهرالمسمی می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷، ج۴، ص۲۳۸؛ عاملی، ۱۴۱۰، ص۱۸۰)؛ اما مشهور فقهای متأخر در این فرض زوجه را مستحق تمام مهر دانسته‌اند (عاملی، ۱۴۱۱، ج۱، ص۱۹۳؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ج۲، ص۱۵۱).

هرگاه مهرالمسمی وجود نداشته باشد و قبل از تعیین مهر، نکاح به دلایلی فسخ شود، زوجه مستحق هیچ‌گونه مهری نخواهد شد؛ زیرا مهر نه در ضمن عقد معین شده و نه بعد از آن. استحقاق مهرالمثل هم منوط به آمیزش است که صورت نگرفته است. مهرالمتعه نیز یک امر استثنایی و مخصوص مورد طلاق بوده و قابل‌تعمیم به فسخ نیست (صفایی و امامی، ۱۳۹۸، ص ۱۹۸). در قانون مدنی مادهٔ صریحی در این باره مشاهده نمی‌شود؛ اما براساس

فقه حنفی هرگاه نکاح قبل از آمیزش فسخ شود، مهر زوج ساقط می‌شود (بدران، ۱۹۶۴، ص۱۹۲؛ زلمی، ۱۳۹۵، ص۸۸؛ الزحیلی، ۱۴۰۵، ج۷، ص۲۹۵؛ ابو زهره، ۹۵۷، ص۲۰۵).[۱]

۲-. فسخ بعد از آمیزش

در صورت فسخ نکاح بعد از آمیزش، اگر مهرالمسمی وجود داشته باشد، زوجه مستحق کُل مهرالمسمی می‌شود. قانون احوال شخصیه در بند ۱ ماده ۱۱۰ چنین تصریح می‌کند: «(۱)هرگاه عقد نکاح به هر سبب بعد از دخول فسخ شود، زوجه مستحق کل مهرالمسمی می‌گردد»؛ زیرا سبب استقرار مهر آمیزش است که واقع شده است؛ اما اگر مهرالمسمی وجود نداشته باشد و بعد از آمیزش، فسخ صورت گیرد، زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود. براساس ماده ۹۸ قانون مدنی نیز با آمیزش، کُل مهر به عهده زوج لازم می‌شود.[۲]

هرگاه زوجه زوج را در عقد نکاح فریب داده باشد؛ مانند اینکه زوجه خود را سالم توصیف نموده، درحالی‌که مبتلا به یکی از عیوب موجب فسخ باشد، در این صورت، اگر شوهر نکاح را فسخ نماید، زوجه مستحق مهر نمی‌شود (بند ۳ ماده ۱۱۰ ق.ا.ش)؛ زیرا خود اقدام به این عمل نموده است.

د) وضعیت مهریه پس از فوت یکی از زوجین

وضعیت مهریه در صورت فوت یکی از زوجین در حالت‌های ذیل بررسی می‌شود:

---

[۱]. «ما یسقط المهر:۱- الفرقه بغیر طلاق قبل الدخول والخلوه، سواء کانت بسبب من جهه المرأه کالفرقه بسبب ردتها أو اعتراض اولیائها، او بسبب من جهه الرجل و کانت فسخاً من کل وجه، کالفرقه بسبب خیار بلوغه. ذلک لأن الفرقه بغیر طلاق تکون فسخاً للعقد، و فسخ العقد قبل الدخول یسقط کل المهر، لأن فسخ العقد یرفعه من أصله. و یجعله کأن لم یکن». و همچنین ر.ک: زلمی، مصطفی ابراهیم، احکام ازدواج و طلاق در فقه اسلامی (پژوهش تطبیقی)، ترجمه ابراهیمی، محمود، چاپ اول، تهران: نشر احسان، ۱۳۹۵، ص۸۸، الزحلی، وهبه، الفقه الإسلامی و ادلته، ج۷، پیشین، ص ۲۹۵ «کل فرقه حصلت بغیر طلاق قبل الدخول و قبل الخلوه: تسقط جمیع المهر، سواء أکان من قبل المرأه أم من قبل الزوج» و ابوزهره، محمد، ألأحوال الشخصیه، پیشین، ص ۲۰۵ «والضابطه عام لکل فرقه یسقط بها المهر غیر المؤکد بدخول أو خلوه إنها الفرقه التی تکون کالنقض للعقد من اصله من ای جانب کانت، من جانب الزوج أو من جانب الزوجه، والفرقه التی تکون من قبل الزوجه من غیر سبب یکون فی الزوج».

[۲]. ابوزهره، محمد، محاضرات فی عقد الزواج و آثاره، بی‌چا، دارالفکر العربی، بی‌تا، ص ۲۴۹ «یؤکد المهر سواء أکان مهر المثل أم کان المسمی، و سواء کانت ألتسمیه وقت العقد، أم اتفق علیها بعد العقد، فإن حصل دخول لایسقط من المهر شیء من بعد إلا بابراء الزوجه...».

۱-. وضعیت مهرالمسمی در صورت فوت یکی از زوجین

ازآنجایی‌که ممکن است فوت هر یکی از زوجین قبل از آمیزش یا بعد از آن صورت گیرد، ازاین‌رو، تحلیل حقوقی این وضعیت در هریک از فروض به‌صورت جداگانه بررسی می‌شود.

۱-۱. فوت زوج بعد از آمیزش

در صورت فوت زوج بعد از آمیزش، اگر مهر تعیین شده باشد، زوجه مستحق کل مهرالمسمی می شود و فوت زوج هیچ تأثیری در عدم ا ستحقاق آن نخواهد دا شت؛ زیرا با انجام آمیزش، حق مالکیت زوجه بر تمام مهرالمسمی ا ستقرار یافته ا ست (ماده ۹۸ ق.م و بند ۱ ماده ۱۰۷ ق. ا.ش.ا). بنابراین، اگر زوج مهریه را در زمان حیاتش پرداخت نکرده و زوجه نیز ذمهٔ وی را بری نکرده باشد، وارثین زوج مکلف است که از ترکهٔ متوفی پرداخت نماید. البته باید توجه داشت که اگر مهر تعیین نشده باشد، زوجه مستحق مهرالمثل می‌شود.

۱-۲. فوت زوجه بعد از آمیزش

در این فرض نیز ازآنجایی‌که با آمیزش مهر مستقر شده است، ورثهٔ زوجه می‌تواند تمام مهرالمسمی را مطالبه نماید (ماده ۹۸ ق.م و بند ۱ ماده ۱۰۷ ق.ا.ش).

۱-۳. فوت زوج قبل از آمیزش

در این صورت، برا ساس قانون مدنی، زوجه مستحق کل مهرالمسمی می شود. برا ساس قانون مدنی، نه‌تنها آمیزش، بلکه خلوت صحیحه قبل از فوت نیز موجب ا ستحقاق کل مهر به نفع زوجه می‌شود. قانون مدنی در ماده ۹۸ در این باره چنین است: «کل مهر با وطی، خلوت صحیحه یا وفات یکی از زوجین گرچه قبل از دخول یا خلوت صحیحه صورت گرفته باشد، لازم می‌گردد». اما براساس قانون احوال شخصیه، اگر مهرالمسمی تعیین شده با شد، زوجه مستحق نصف مهرالمسمی می شود، اگر تعیین نشده با شد، زوجه مستحق چیزی نمی‌شود. بند ۴ ماده ۱۱۰ این قانون چنین است: «(۴) هرگاه نکاح به سبب مرگ یکی از زوجین قبل از دخول، انحلال یافته باشد، زوجه مستحق نصف مهرالمسمی می‌باشد؛ ولی اگر در عقد، مهر ذکر نشده باشد، زن مستحق آن نیست».

۴-۱. فوت زوجه قبل از آمیزش

در این صـورت نیز، براسـاس قانون مدنی (ماده ۹۸)، زوج مکلف اسـت که کُل مهر را به زوجه پرداخت نماید؛ اما براساس قانون احوال شخصیه (بند ۴ ماده ۱۱۰)، زوجه مستحق نصـف مهرالمسـمی می‌شـود. با توجه به آنچه بیان شـد، واضـح شـد که در صـورت وجود مهرالمسمی و فوت هر یک از زوجین قبل از آمیزش، براساس قانون احوال شخصیه، زوجه مستحق نصف مهرالمسمی می شود؛ درحالی‌که به نظر می‌رسد این حکم خلاف دیدگاه مشهور فقهای امامیه است. مشهور فقهای امامیه در حالت‌های فوق، زوجه را مستحق تمام مهر می‌داند (عاملی کرکی، بی‌تا، ج۱۳، ص۳۶۴؛ حلی، ۱۳۸۷، ج۳، ص۱۹۸؛ عاملی، ۱۴۱۰، ج۵، ص۳۵۳)؛ زیرا زوجه با عقد مالک تمام مهر می‌شود و آنچه که سبب می‌شود نصف مهر به زوج برگردد، تنها طلاق قبل از آمیزش است. بنابراین، به استثناء طلاق، نسبت به امور دیگری مانند فوت، دلیلی مبنی بر بازگشـت نصـف مهر وجود ندارد. ازاین‌رو، زوجه همچنان مالک کُل مهریه است (حلی، ۱۴۱۰، ج۲، ص۵۸۵). برخی از حقوق‌دانان نیز این دیدگاه را تأیید نموده و معتقدند که فوت هیچ‌گونه تأثیری در مهرالمسـمی به وجود نمی‌آورد؛ زیرا زوجه به سبب نکاح مستحق مهرالمسمی شده و موجبی برای سقوط قسمتی از آن باقی نمی‌ماند (صفایی و امامی، ۱۳۹۸، ص ۱۸۸).

۲. وضعیت مهر در صورت عدم موجودیت مهرالمسمی و فوت یکی از زوجین

هرگاه مهر تعیین نشـده باشـد و قبل از آمیزش، یکی از زوجین بمیرد، در این صـورت در قانون مدنی حکم صـریحی مشـاهده نمی‌شـود؛ اما براسـاس فقه حنفی، زوجه مسـتحق مهرالمثل می‌شود (زیدان، ۱۹۹۳، ص۱۲۸).[1] براساس قانون احوال شخصیه، در این فرض زوجه مستحق هیچ‌گونه مهریه‌ای نمی‌شود. بند ۴ ماده ۱۱۰ این قانون چنین تصریح می‌کند: «(۴) هرگاه نکاح به سبب مرگ یکی از زوجین قبل از دخول، انحـلال یافته با شد، زوجه مستحق نصف مهرالمسمی می‌باشد؛ ولی اگر در عقد، مهر ذکر نشده باشد، زن مستحق آن نیسـت». همچنین، بند ۴ ماده ۱۱۱ می‌نویسـد: «(۴) هرگاه نکاح به سـبب طلاق، ارتداد یا عنن مرد قبل از دخول، انحلال یابد، در صـورت عدم تعیین مهر، زوجه مسـتحق مهرالمتعه

۱. «یتأکد مهر المثل بموت أحد الزوجین قبل الدخول، و هذا فی النکاح الصحیح».

است. ولی هرگاه انحلال نکاح به سبب مرگ یکی از زوجین، ارتداد یا عیب زن باشد، در صورت عدم تعیین مهر، قبل از عقد و بعد از آن، قبل از دخول، زوجه مستحق مهر نمی‌گردد».

هرگاه مهر تعیین نشده باشد و قبل از تعیین مهر و بعد از آمیزش، یکی از زوجین بمیرد، در این صورت زوجه مستحق مهرالمثل خواهد شد (ماده ۹۹ ق.م و ماده بند ۱ ماده ۱۱۱ ق.ا.ش)؛ زیرا با آمیزش استحقاق مهرالمثل را پیدا کرده و انحلال نکاح به جهت مرگ زوج، لطمه‌ای به حق زوجه وارد نمی‌کند. هرگاه زوجه فوت کند، حق مطالبه مهرالمثل برای وراث محفوظ است؛ اما ازآنجایی‌که شوهر نیز در ردیف ورّاث وی قرار دارد، به میزان سهم‌الارث خودش سهیم است. براساس فقه حنفی نیز زوجه مستحق مهرالمثل می‌شود.

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد که انحلال نکاح تأثیر مستقیمی بر وضعیت مهریه زوجه دارد. درصورتی‌که آمیزش جنسی میان زوجین صورت گرفته باشد، زوجه در تمامی انواع انحلال نکاح، مستحق کل مهریه خواهد بود؛ اما در مواردی که آمیزش صورت نگرفته باشد، حسب مورد وضعیت متفاوت است:

الف) در صورت طلاق قبل از آمیزش و وجود مهرالمسمی، زوجه مستحق نصف مهریه می‌شود؛ اما درصورتی‌که مهرالمسمی وجود نداشته باشد، زوجه مستحق مهرالمتعه می‌شود.

ب) در حالت فسخ قبل از آمیزش، درصورتی‌که مهرالمسمی وجود داشته باشد، براساس قانون احوال شخصیه، زوجه مستحق مهر نمی شود، مگر اینکه فسخ به موجب عنن و ارتداد مرد باشد که در این صورت مستحق نصف مهرالمسمی خواهد شد؛ اما مشهور فقهای متأخر امامیه در این فرض (عنن یا ارتداد مرد) زوجه را مستحق تمام مهر دانسته‌اند. هرگاه مهرالمسمی وجود نداشته باشد و قبل از تعیین مهر، نکاح به دلایلی فسخ شود، زوجه مستحق هیچ‌گونه مهری نخواهد شد.

ج) در صورت فوت زوج قبل از آمیزش، براساس قانون مدنی، زوجه مستحق کل مهرالمسمی می شود؛ اما براساس قانون احوال شخصیه اهل تشیع، اگر مهریه قبلاً تعیین شده

باشد، زوجه مستحق نصف مهرالمسمی می‌شود، اگر تعیین نشده باشد، زوجه مستحق چیزی نمی‌شود.

د) در صورت فوت زوجه قبل از آمیزش، براساس قانون مدنی، زوج مکلف است که کُل مهر را به زوجه پرداخت نماید؛ اما برا ساس قانون احوال شخ صیه اهل ت شیع، زوجه م ستحق نصف مهرالمسمی می‌شود؛ اما مشهور فقهای امامیه در این حالت زوجه را مستحق کل مهریه می‌داند.

هـ) هرگاه مهر تعیین نشده باشد و قبل از آمیزش، یکی از زوجین بمیرد، در این صورت در قانون مدنی حکم صریحی مشاهده نمی‌شود؛ اما براساس فقه حنفی، زوجه مستحق مهرالمثل می‌شود. براساس قانون احوال شخصیه، در این فرض زوجه مستحق هیچ‌گونه مهریه‌ای نمی‌شود.

منابع

۱) ابوزهره، محمد (۱۹۵۷). ألأحوال الشخصیه. چاپ اول، بی‌جا: دارالفکر العربیه.

۲) ابوزهره، محمد (بی‌تا). محاضرات فی عقد الزواج و آثارُه. بی‌جا: دار الفکر العربی.

۳) اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن. چاپ اول، لبنان: دارالعلم.

۴) انصاری، مسعود، و طاهری، محمدعلی (۱۳۸۴). دانشنامهٔ حقوق خصوصی. ج۳، چاپ اول، تهران: محراب فکر.

۵) بدران، ابوالعینین (۱۹۶۴). احکام الزواج و الطلاق فی الا سلام بحث تحلیلی و درا سه مقارنه. الطبعه الثالثه، بی‌جا: دارالمعارف.

۶) بدران، ابوالعَینین (بی‌تا). الفقه المقارن للأحوال الشخصیه بین المذاهب الأربعه السنیه و المذهب الجعفری و القانون. ج۱، بیروت: دارالنهضه العربیه.

۷) الجزیری، عبدالرحمن (۲۰۰۳م). کتاب الفقه علی المذاهب الأربعه. چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۸) حلّی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. ج۲، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۹) حلّی، فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف (۱۴۱۰). إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. ج۳، بی‌جا: بی‌نا.

۱۰) خویی، سیدابو القاسم موسوی (۱۴۱۰). منهاج الصالحین. ج۲، چاپ ۲۸، قم: نشر مدینة العلم.

۱۱) الزحیلی، وهبه (۱۴۰۵). الفقه الاسلامی و ادلته. ج۷، الطبعه‌الثانیه، دمشق: دارالفکر.

۱۲) زلمی، مصطفی ابراهیم (۱۳۹۵). احکام ازدواج و طلاق در فقه اسلامی (پژوهش تطبیقی)، ترجمه محمود ابراهیمی. چاپ اول، تهران: نشر احسان.

۱۳) زیدان، عبدالکریم (۱۹۹۳). المفصل فی أحکام المرأه و بیت المسلم فی الشریعه الإ سلامیه. ج۴، الطبعه الاولی، بیروت: مؤسسه الرساله.

۱۴) سبزواری، محمدباقر (۱۴۲۳). کفایه الأحکام. چاپ هشتم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۵) صدوق، محمّد بن علی بن بابویه (۱۴۱۵). المقنع. چاپ اول، قم: مؤسسه امام هادی(ع).

۱۶) صفار، محمدجواد (۱۳۹۳). درس‌هایی از حقوق خانواده (با تکیه‌بر موقعیت حقوقی زن در نکاح و طلاق)، چاپ اول، تهران: جنگل.

۱۷) صفایی، سیدحسین، و امامی، اسدالله (۱۳۹۸). مختصر حقوق خانواده. چاپ ۵۱، تهران: نشر میزان.

۱۸) طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الإمامیة. ج۴، چاپ سوم، تهران: المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة.
۱۹) عاملی، زین‌الدین (۱۴۱۳). مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الاسلام. ج۸، چاپ هشتم، قم: مؤسسه معارف الاسلامیه.
۲۰) عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین (بی‌تا). جامع المقاصد فی شرح القواعد. ج۱۳، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
۲۱) عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۰). اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة. چاپ اول، بیروت: دار التراث - الدار الإسلامیة.
۲۲) عاملی، زین الدین بن علی(۱۴۱۰). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشّی- کلانتر)، ج۵، چاپ اول، قم: کتاب‌فروشی داوری.
۲۳) عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱). نهایة المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام. ج۱، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۴) عمید، حسن (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی عمید (جیبی). چاپ اول، تهران: راه رشد.
۲۵) قُدوری، ابوالحسین احمد بن محمد (۱۳۹۴). قُدوری آسان در فقه حنفی، ترجمه غلام‌الدین پنجشیری، چاپ اول، تهران: نشر احسان.
۲۶) کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۶). دوره حقوق مدنی: خانواده. ج۱، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۷) یزدی، امید (۱۳۹۴). دانش‌نامه حقوق خانواده. چاپ اول، تهران: کتاب آوا.